

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ اذْكُرْنِي

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَافْضَلُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيَّ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

عْتَرْتَهُ الطَّاهِرِينَ الْمُتَجَبِّينَ

سَيِّمًا مَوْلَانَا وَآمَانًا الْكَهْفِ الْحَصِينِ سَفِينَةِ النِّجَاةِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ

الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفِ

وَلَعْنِ اللَّهِ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ (صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ) فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللَّهُمَّ الْعَنِ أُولَ الظَّالِمِ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ

اللَّهُمَّ الْعَنِهِمْ جَمِيعًا

## پاسخی کوتاه به:

### کوشش نا فرجام مبتدیان سنی برای تحریف معنی «ولایت»

#### در خطابه غدیر خم

#### قسمت اول

##### پاسخ به مزخرفات و بلاگ erkin (لع)

در قسمت قبل، نمونه هایی از دلایل شیعه در معنی «ولایت» در غدیر خم را ذکر نمودیم. اکنون به نقل و پاسخ به ادعاهای نابخردانه و افسانه بافی های شخصی که در معنی «ولایت» در غدیر شبهه کرده است (erkin) – لع – بپردازیم؛ جای تأسف است که افراد جاهل، حقیقت را مخفی می کنند و طوری تظاهر می کنند که انگار واقعا نمی فهمند! و به انکار های نابخردانه و نامربوط خود، طوری جلوه می دهند که اگر یک فرد ناآشنا آنرا بخواند، ممکن است تصور کند یک استدلال علمی درکار است!! حال آنکه چیزی جز اوهام آکنده از تناقض نیست و می خواهند با دستان کوچک خودشان، جلوی تابش خورشید را بگیرند درحالیکه فقط جلوی چشمان خودشان را گرفته اند!! نویسنده شبهات (erkin) در تمام متن، یک دلیل و مدرک هم ذکر نکرده و فقط ادعا آورده!

ضمناً در بحث لغوی درباره ریشه «ولی» و معانی آن اشاره ای به دو لغت نامه رایج می شود. مؤلف یکی از این لغت نامه ها (لسان العرب: ابن منظور) از اهل تسنن است و مؤلف لغتنامه دیگر (مجمع البحرین: طریحی) شیعی بوده است که همین بحث لغوی، بسیاری از اوهام نویسنده شبهات را بر ملا می کند. رک: لسان العرب: ابن منظور لع، ج ۱۵، ص ۴۰۶ – ۴۱۵ / مجمع البحرین: طریحی، ج ۱، ص ۴۵۶ – ۴۶۳.

## اما پاسخ کوتاه به شبهات ضعیف این نویسنده؛

پاسخ به پست شماره ۴ از مزخرفات وبلاگ erkin ؛ (اینجا جواب را می آورم و متن شبهه او که روی وبلاگش گذاشته را تکرار نمی کنم و فقط اشاره می شود.)

قسمتی که نویسنده شبهات با اشاره به بعضی سخنان مخالفینش در یکی از سایتهای شیعی گفته : *((شبهه ای قوی را در ادرس ... مشاهده کردم که خلاصه ان این است: (مولی به مفهومی که سنیان مورد نظرشان است، یعنی دوست به معنی محبوب، در لغت نیامده است... ادعای آنها را ثابت نمی کند.) و سپس با استناد به کتب معتبر لغت اثبات کرده اند که مولی هرگز به معنای محبوب نیامده است. و اما جواب ما: اکثر علمای اهل سنت مولی را ناصر معنا کرده اند...))*

... بلکه خبر از دوستی (محب بودن) او دادند. ((

جواب:

اولاً : بنده اینجا به متن آن سایت شیعی کاری ندارم که متن دقیق آن سایت چه بوده و مرادشان چه بوده و نقل قول این نویسنده مورد اعتماد نیست و من هم بنا ندارم از سایتهای دیگران دفاع کنم، اما اینجا صرفاً به محور اصلی بحث می پردازم تا بطلان ادعاهای ضعیف این نویسنده آشکار باشد. نویسنده در اینجا ادعاهایی پی در پی آورده اما برای هیچکدام هیچ دلیل و مدرکی ذکر نکرده است لذا فاقد ارزش علمی است.

ثانیاً جا دارد هر خواننده عاقلی که این چند خط از این نویسنده را دید، خودش قضاوت کند که چند تا حرف متناقض را در این چند سطر گنجانده است! چه اینکه یکبار بر معنی نصرت تأکید دارد و بار دیگر معنی «حب» را هم پذیرفته... یک بار بر یکطرفه بودن معنی ولی اصرار کرده و در دیگر قسمتهای وبلاگش ناچار از شکستن آن شده.

ثالثاً : درباره معنی «ولایت» و مشتقاتش، بحث لغوی را از دولغت نامه رایج «لسان العرب» و «مجمع البحرین» که در بالا اشاره نمودم، مراجعه کنید تا تفاوت آنرا با ادعاهای واهی این نویسنده ببینید. و در طی پاسخ ها هم اشاره خواهم کرد. (لسان العرب: ابن منظور لع، ج ۱۵، ص ۴۰۶ - ۴۱۵ / مجمع البحرین: طریحی، ج ۱، ص ۴۵۶ - ۴۶۳)

رابعاً : چنانکه گفتم از نظر اصطلاح ادبی، کلمه «ولی» از مفاهیم «ذات اضافه» است، یعنی برای دوطرف معنی و کاربرد دارد. لذا مثلاً در فرضی که آنرا به «یاور» ترجمه کنند، به هر دو طرف «یاری کننده» و «یاری شونده»، «ولی» گفته می شود و حصر آن به یکی، قرینه نیاز دارد. چنانکه شواهد آن را در دو لغت نامه مذکور می بینید. و

این واقعیت‌یست که هر کس سطوح مقدماتی را گذرانده باشد، اینرا می‌فهمد، حال آنکه در سطور فوق مشاهده می‌کنید که نویسنده صریحاً ادعا کرده که معنی «ولی» یکطرفه است و فقط به معنی یاور است نه یاری شونده!! که این ادعا هم از نظر لغت غلط است و هم از نظر علمای دین غلط است و هم با متن خطابه غدیر و متن آیات قرآن در این باره در تناقض آشکار است.

متن خطابه غدیر - طبق نقل فریقین که اسناد آن در مقدمه اشاره شد - مشتمل است بر دعای پیامبر «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» و دیگر قرائن که به روشنی دلالت بر آن دارد که مردم نیز نسبت به این ولایت تکلیف دارند نه آنکه یکطرفه باشد. اساساً تا پذیرش از طرف مردم نباشد، معنی ندارد که پیامبر یک ناصر یکطرفه بر عموم مردم نصب فرماید.

خامساً ادعاهای کذایی نویسنده هیچ دلیلی ندارد و هیچ قرینه‌ای از ماجرای غدیر - در نقل شیعه و سنی - ندارد و صرفاً بافته‌های شخصی است. بلکه قرائن مسلم تاریخی به روشنی پندار او را ابطال می‌کند. آیات نازل در غدیر که بنقل شیعه و سنی در این واقعیت شأن نزول دارد - و مدارکش را از کتب اهل تسنن در مقدمه ذکر نمودم - مثلاً آیه تبلیغ که دلالت دارد ترک این حقیقت، مساوی با ترک رسالت خداوند است. وقایعی مثل اینکه در مدارک اهل تسنن نقل شده عمر - لع - تظاهر به تبریک کرد و گفت اصبحت مولاً کل... و آیه اکمال دین و ماجرای سئل سائل بعذاب واقع و اینکه پیامبر - صلی الله علیه و آله - دست به نفرین دشمنان علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - برداشت و سایر قرائن حالی و مقالی همگی دقیقاً برخلاف این ادعاهای ساختگی نویسنده می‌باشد. چون همه‌ی اینها نشان از تکلیف مسلمین نسبت به پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - دارد، درحالیکه نویسنده این سخن ساختگی را به میان آورده که امیرالمؤمنین دوستدار یا یاور شماست، حال آنکه تمام ادله مذکوره نشان از آن دارد که گذشته از عنایت مولوی امیرالمؤمنین بر مسلمین، خود مسلمین در قبال امیرالمؤمنین مأمور به پذیرش ولایت و طاعت هستند... و هذا اظهر من الشمس. کما اینکه این جمله از دعای پیامبر - صلی الله علیه و آله - که مدارکش در نقل شیعه و سنی اشاره شد: «اللهم وال من ولاه و عاد من عاداه» صراحت دارد در نفرین هر کسی که با امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - دشمنی کند و لذا روشن است که درباره اقدام مردم نسبت به این حقیقت ولایت کلیه و فراگیر امیرالمؤمنین - علیه السلام - است و مردم تکلیف دار شده اند...

سادساً این ادعای مضحک که ماجرای غدیر خم و وقایع اطرافش برای رفع کدورت بوده و ... را بارها جواب داده ایم و اینجا نیز این تذکر را میدهم که این ادعا؛ اولاً با آیات نازل در شأن ماجرای غدیر متناقض است. (که مدارکش از کتب اهل تسنن در مقدمه اشاره شد). آیات نازل در این واقعه مانند اکمال دین، که این واقعه را سبب کمال دین

الهی شناسانده و هر عاقلی می داند که دین بدون جانشین و امام، کامل نیست، چنانکه در هر اختلافی باید به خداوند و رسولش مراجعه کنیم، پس چطور ممکن است خداوند و رسولش برای این اختلاف عظیم، راه حق را تعیین نکرده باشند تا امروز این اختلاف شدید میان فرق اسلامی باشد؟!

آیه تبلیغ، چنان به اهمّیت این واقعه تصریح دارد که ترک آن مساوی ترک رسالت است. آیات نخست سوره معارج و... دیگر قرائن نیز به روشنی این توهّم نویسنده را ابطال می کند. ثانیاً متن دعای پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- که شیعه و سنی نقل کرده اند که «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» به روشنی این پندار را ابطال می کند و هر عاقلی می فهمد که این دعای پیامبر، یکطرفه به نفع امیرالمؤمنین علی -سلام الله علیه- است و در طرف مقابل هر کسی قرار گیرد ملعون است. پس این دعا کار را به نفع امیرالمؤمنین تشدید می کند و دقیقاً برخلاف ادّعای رفع کدورت است، چون این دقیقاً ایجاد کدورت است برای مخالفین! و سایر قرائن حالی و مقالی از ماجرای غدیر که همگی با ادّعای رفع کدورت در تناقض آشکار می باشد...

سابعاً این ادّعای نویسنده که این ماجرا یکطرفه برای اعلان یآوری امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مسلمین بوده، گذشته از تناقض با قرائنه مذکوره، و تناقض با متن خطابه، عقلاً نیز باطل و مخدوش است، چون تا وقتی خود مردم آنرا نپذیرند، چگونه این یآوری محقّق می شود!؟

ثامناً متن خطابه غدیر در نقل شیعه دارای فقرات بیشتری است که هرگونه شک و شبهه را از میان می برد و نقل خطابه غدیر در کتب اهل تسنّن - به اعتراف علمای خود اهل تسنّن - ناقص است و از این جهت نمی تواند مرجعی کامل به حساب آید. (مدارک اهل تسنّن در اعتراف به نقص نقل بخاری و مسلم از خطبه غدیر: المستدرک: حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸). در عین حال، همین چند جمله ای که در کتب اهل تسنّن از خطابه غدیر آمده برای اثبات حقیقت مدّعای شیعه و بطلان پنداره اهل تسنّن کافی است.

تاسعاً در نمونه هایی از روایات معتبر نزد اهل تسنّن که در قسمت اول آوردم ملاحظه شد که عمر و ابی بکر -لع-، کلمه «ولی» را برای خودشان به معنی «خلافت» بکار برده اند. و در نمونه های دیگر که از مدارک معتبر نزد اهل تسنّن آوردم، روشن شد که هنگامی که امیرالمؤمنین علی -سلام الله علیه- بعد از مرگ سومین غاصب خلافت -لع- می خواست در ظاهر به خلافت برسد، سی نفر از صحابی که در غدیر حاضر بودند، برای خلافت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام- به حدیث غدیر استشهاد کردند. این نیز به روشنی دلالت دارد که نزد مردمان حاضر در غدیر، معنی ولایت به امارت و امامت و خلافت، کاملاً واضح بوده است.

---

عاشراً قول شیعه در برگیرنده ی همه معنی واقعی «ولایت» (یا مشتقات) می باشد. اما قول اهل تسنن که لازمه اش  
تحدید معنی ولایت است، هیچ دلیل و قرینه ای برای محدود کردن معنی ولایت و حذف بعضی از معانی ندارد. آنهم  
در چنین مقام حسّاسی که خداوند و رسولش می دانند بعدها مورد نزاع اصلی این امت واقع خواهد شد، آیا مگر  
ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله - کلمه «اولی» و سپس «مولی» یا «ولی» را برای خودش و امیرالمؤمنین -  
علیه السلام - تکرار کند، اما معنی دیگری اراده کرده باشد؟! هرگز.

---

روشن شد که نویسنده این اوهام (erkin) (لع) در این قسمت از وبلاگش حرفی برای گفتن نداشت و صرفاً افسانه  
سرایبی نموده است، آنهم به روشی که اصلاً هیچ اعتبار علمی ندارد.

ان شاء الله در فرصتی که پیدا کنم، سایر قسمتهای مزخرفات این شخص نادان و مشکوک (erkin) را پاسخ خواهم  
داد. البته اصل جواب به همه ی ادعاهای این شخص و سایر شبهات اهل تسنن، تا همین جا روشن شد و همین  
مقدمه ای که تا حالا گفتم روشن و برای هر عاقلی کافیت.

والسلام علی من اتبع الهدی

امیرحسن الطهرانی - مشهد المقدّسة الرضویة (علی مشرفها الصلاة و السلام)

تعجیل در فرج یگانه صاحب ولایت در این روزگار، امام غائب حضرت بقیة الله المهدی - عجل الله تعالی فرجه  
الشریف - صلوات. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعین.